

مبانی انسان‌شناختی تصرفات بشر (با تأکید بر مهندسی ژنتیک)

رمضان علی‌تبار*

چکیده

انسان موجودی است که می‌تواند در طبیعت و خلقت تصرفاتی داشته باشد. تصرفات وی، انواع و اثناء گوناگون دارد که از جمله آن، دخل و تصرف در ژن موجود زنده است. این کار ذیل دانش مهندسی ژنتیک صورت می‌پذیرد. مهندسی ژنتیک به مجموعه روش‌هایی گفته می‌شود که با انتقال ژن از ماده وراثتی (مولکول دی.ان.ای) که حامل ژن‌های جدید یا ترکیبی نو از ژن‌هاست، به سلول میزبان، تغییراتی در ژن میزبان می‌دهد، به گونه‌ای که میزبان هم واجد ویژگی‌های وراثتی مورد نظر می‌شود و هم می‌تواند این ویژگی‌ها را به نسل بعد منتقل کند. کار این دانش در حقیقت نوعی دخل و تصرف در طبیعت و خلقت یا دست‌کاری حیات می‌باشد. مهندسی ژنتیک از این زاویه، با انواع ابهامات و چالش‌ها (فلسفی، کلامی، فقهی، حقوقی، اخلاقی و ...) مواجه است که پرداختن به آنها نیازمند مبانی و زیرساخت‌های مختلفی است که از جمله مهم‌ترین آن، مبانی انسان‌شناختی می‌باشد. مسئله انسان و انسان‌شناسی از سه منظر با مهندسی ژنتیک و مسئله تراریخته (محصول مهندسی ژنتیک) در ارتباط است: یکی انسان به‌عنوان فاعل و عامل تصرف؛ دوم انسان به‌مثابه بخشی از موضوع مهندسی ژنتیک (موضوع تصرف) و جنبه سوم، انسان به‌عنوان مصرف‌کننده محصولات تراریخته. با توجه به نسبت و مناسبات انسان‌شناسی و مهندسی ژنتیک، در این باره سؤالات مختلفی مطرح است؛ از جمله اینکه دخالت‌ها و تصرفات بشر در طبیعت و خلقت از چه سنجی است؟ قلمرو تصرفات بشر تا کجاست و چه پیامدهایی (تکوینی و غیر تکوینی) دارد؟ آیا تغییرات یا اصلاح ژن انسانی، در ابعاد دیگر انسانی نظیر ذهن، شناخت، صفات نفسانی، فطرت و رفتارها نیز اثرگذار است؟ در مقاله حاضر سعی شده با توجه به مبانی انسان‌شناختی دینی، به مسائل یادشده پاسخ داده شود.

کلیدواژه‌ها: انسان، مبانی انسان‌شناختی، مهندسی ژنتیک، فاعلیت انسان، مسئولیت.

* دانشیار گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (r.alitabar@chmail.ir)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۶

مقدمه

امروزه شاهد پیشرفت وسیع و روزافزون علوم و فناوری هستیم؛ پیشرفت‌هایی که در کنار امتیازات و فرصت‌های فراوان، ابهامات و چالش‌هایی را نیز برای بشر به همراه داشته است. از جمله این علوم، مهندسی ژنتیک می‌باشد. مهندسی ژنتیک به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های علم ژنتیک و علوم زیستی، به مجموعه روش‌هایی برای تغییر، دست‌کاری و اصلاح ژن اطلاق می‌شود (Primrose and Twyman, 2001: 16, 533, 540, 544) که فرایند و مراحل آن عبارت است از: جداسازی، خالص‌سازی و انتقال یک ژن خاص در یک میزبان که در نهایت منجر به بروز یک صفت خاص یا تولید محصول مورد نظر در میزبان می‌شود (Nicholl, 2008: 3). امروزه دانش و فن مهندسی ژنتیک و بیوتکنولوژی مولکولی در عرصه‌های بسیار متنوع مانند کشاورزی، تغذیه و مواد غذایی، دامپروری، شاخه‌های مختلف علوم پزشکی و صنایع دارویی، صنایع تخمیری، صنایع نظامی، انرژی، محیط زیست و بهداشت بشر، استفاده‌های بسیار ارزشمندی پیدا کرده است. این علم نوین که به تدریج جای خود را در بین علوم دیگر پیدا کرد، با عناوینی چون زیست‌شناسی مولکولی، مهندسی ژنتیک و در نهایت «دی.ان.ای نوترکیب»^۱ شناخته می‌شود (Ibid).

در باب مهندسی ژنتیک سؤالات و مسائل مختلفی مطرح است. برخی سؤالات و پرسش‌ها از سنخ تجربی‌اند که باید در علمی نظیر شیمی، فیزیک، زیست‌شناسی، بیوتکنولوژی، کشاورزی و پزشکی به آن پرداخته شود و برخی دیگر از مسائل و پرسش‌ها نه از سنخ مهندسی‌اند و نه از سنخ دیگر علوم تجربی. این مسائل نیز دو دسته‌اند: برخی جنبه زیربنایی و مبنایی دارند و برخی نیز روبنایی‌اند. مسائل زیربنایی بیشتر از سنخ فلسفی و عقلی‌اند که فلسفه مهندسی ژنتیک، عهده‌دار آن می‌باشد. پس از طرح مسائل فلسفی (زیرساخت‌های نظری و فلسفی)، نوبت به داوری‌های فقهی، حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و نظایر آن می‌رسد. از جمله مسائل فلسفی در باب مهندسی ژنتیک، مسائل و مبنای انسان‌شناختی می‌باشد.

برخی مسائل انسان‌شناختی که در این باب می‌تواند مطرح باشد عبارتند از: آیا بشر می‌تواند در خلقت و طبیعت تصرف کند؟ دخالت‌ها و تصرفات بشر از چه سنخی است؟ قلمرو تصرفات

1. Gene manipulation, gene cloning, recombinant DNA technology, genetic modification, and the new genetics.

بشر تا کجاست و چه سنخ پیامدهایی را به همراه دارد؟ تصرفات بشر با خلقت و حکمت الهی و همچنین نظام احسن، چه رابطه‌ای دارد؟ آیا تغییرات یا اصلاح ژن انسانی، در دیگر ابعاد انسانی نظیر ذهن، شناخت، صفات نفسانی و رفتارها نیز اثرگذار است؟ در این صورت آیا با مسئله فطرت، اختیار، کرامت انسانی و صفات اخلاقی ارتباط پیدا می‌کند؟ مسئولیت انسان در برابر آن چیست؟ مسائل یادشده در حقیقت با سه قلمرو انسان‌شناسی در ارتباط است؛ یعنی انسان به‌عنوان فاعل شناسا و عامل تراریخته، انسان به‌عنوان بخشی از موضوع ترایخته و مهندسی ژنتیک (ژن انسان به‌عنوان پدیده مورد مطالعه در مهندسی ژنتیک) و انسان به‌عنوان مصرف‌کننده محصولات تراریخته. در بحث مصرف محصولات تراریخته، مسائل پزشکی و سلامت، اخلاقی، فقهی و حقوقی مطرح می‌شود و هر حوزه‌ای درباره پیامدهای تکوینی و غیر تکوینی برای افراد و جوامع و مسئولیت‌هایی که بشر با آن درگیر است، می‌پردازد. هر کدام در چند محور قابل دسته‌بندی‌اند: اصل امکان تصرف بشر، ماهیت و سنخ تصرفات بشر، قلمرو تصرفات بشر، پیامدهای تصرفات بشر و در نهایت، مسئولیت انسان در برابر نتایج و پیامدهای مهندسی ژنتیک، که در این مقاله صرفاً به دو جنبه نخست پرداخته می‌شود.

تاکنون مطالعه و پژوهش مدون و مستقلی در این باب انجام نگرفته، اما در موضوعات و عناوین دیگر پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ برای نمونه مسائلی نظیر افعال بشر، نوع تصرفات بشر و رابطه آن با نظام احسن و توحید افعالی در علوم مختلف نظیر کلام و فلسفه الهی، تفسیر قرآن و همچنین پیرامون مسائل فقهی، اخلاقی یا حقوقی در باب مهندسی ژنتیک، پژوهش‌ها و تحقیقات زیادی صورت گرفته است،^۱ اما در این خصوص به‌نظر می‌رسد کتاب یا مقاله‌ای تدوین

۱. از جمله آثار مرتبط می‌توان به پژوهش‌های ذیل اشاره نمود:

- کتاب «شبیه‌سازی انسانی از دیدگاه آیین کاتولیک و اسلام» نوشته سید حسن اسلامی که بیشتر از جنبه‌های فقهی، اخلاقی و آموزه‌های دینی به موضوع پرداخته است.
- کتاب «اسلام و محیط زیست» نوشته استاد جوادی آملی.
- کتاب «دین و نظام طبیعت» نوشته دکتر سید حسین نصر،
- کتاب «مهندسی ژنتیک و آینده سرشت انسان؛ تأملی در مسائل اخلاقی، حقوقی و فلسفی شبیه‌سازی انسان»، اثر هابرماس، ترجمه یحیی امامی.
- کتاب «فلسفه و انقلابات در ژنتیک: دانش ژرف، فناوری ژرف»، اثر کیوک لی، ترجمه رحیم رضواندی.
- کتاب «بازی در نقش خدا» اثر تد پیترز، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی

نشده باشد. از این رو مقاله حاضر می‌کوشد به برخی مبانی و مفروضات انسان‌شناختی در باب مهندسی ژنتیک بپردازد.

مبانی انسان‌شناختی

مراد از مبانی انسان‌شناختی، اصول و پیش‌انگاره‌های برگرفته از انسان‌شناسی است که در علوم مرتبط (اعم از علوم طبیعی و علوم انسانی) به تناسب، نقش زیرساختی دارد. تأثیر مبانی را در جهت‌گیری پژوهش‌های علمی، تفسیر نتایج به‌دست آمده، غایت، کارکرد، موضوع، مسائل، روش علوم و پاسخ به چالش‌های نظری می‌توان نشان داد که از جمله آن، بهره‌گیری از مبانی در مقدمات استدلال می‌باشد. انسان‌شناسی دارای رویکردهای مختلفی است که از آن میان در این مقاله انسان‌شناسی دینی مدنظر می‌باشد. مسئله انسان‌شناسی و انسان از جهاتی با مهندسی ژنتیک در ارتباط است: یکی انسان به‌مثابه فاعل شناسا و نقش فاعلی و تصرف‌کننده در ژن؛ جنبه دوم، انسان به‌مثابه موضوع مورد مطالعه در مهندسی ژنتیک و جهت سوم، انسان به‌عنوان مصرف‌کننده محصولات تراریخته. وقتی سخن از مبانی انسان‌شناختی مهندسی ژنتیک به میان می‌آید، هر سه جنبه مدنظر قرار می‌گیرد. از لحاظ نخست، مسائلی نظیر ارتباط تصرفات انسان با کار خداوند (دخالتمند در کار خدا و دخالت در آفرینش)، سنخ فاعلیت و تصرفات انسان، تصرفات انسان و پیامدها و چالش‌های تصرفات آن و مسئولیت انسان در تصرفات هر کدام به‌عنوان مبنای مهندسی ژنتیک طرح خواهد شد. اما انسان به‌مثابه جزئی از موضوع مهندسی ژنتیک (تغییرات ژنتیکی روی انسان)، از دیگر مبانی انسان‌شناختی، سخن به میان خواهد آمد. در این فرض نیز مسائلی چون رابطه نفس و بدن، اثرات متقابل هریک، مسئله خصایل نفسانی و تأثیر مهندسی ژنتیک در خصوصیات جسمی و روحی انسان و پیامدها و چالش‌های پیش‌رو مورد

- پایان‌نامه دکتری «پیامدهای کلامی تصرفات بشر در خلقت»، اثر مهدی نکویی از دانشگاه باقرالعلوم.
 - مقاله «پیامدهای کلامی تصرفات بشر در خلقت»، اثر ابوالفضل کیاشمشکی و مهدی نکویی سامانی، مجله آینه معرفت، شماره ۳۱، تابستان ۱۳۹۱، صفحه ۵۱ تا ۷۵.
 آثار مذکور و نیز سایر کتب و مقالات مرتبط هر کدام به بخشی از مسائل فلسفی و نظری مهندسی ژنتیک پرداختند. در خصوص معرفی منابع و آثار گوناگون در این زمینه می‌توان به مقاله «مآخذشناسی شبیه‌سازی از منظر فقه، حقوق و اخلاق» نوشته سید مصطفی مطبوعه‌چی اصفهانی، مندرج در مجله کاوشی نو در فقه، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۸۴، صفحه ۱۵۰-۲۱۸ مراجعه نمود.

مطالعه قرار می‌گیرد. درخصوص فرض سوم، یعنی انسان به‌عنوان مصرف‌کننده محصولات تراریخته نیز پیامدها و آسیب‌های مصرف این محصولات باید مورد مطالعه قرار گیرد. البته این محور با توجه به مبانی انسان‌شناختی در دو حوزه پیشین، بیشتر ناظر به پیامدها و نتایج مصرف محصولات تراریخته می‌باشد و به حوزه بهداشت، سلامت، پزشکی، فقه، اخلاق، حقوق، سیاست، اقتصاد و نظایر آن مربوط است و هرگونه داوری باید در علم مرتبط صورت پذیرد. از این رو در این مقاله، مبانی بیشتر ناظر به دو جنبه نخست (انسان به‌مثابه فاعل تصرف و انسان به‌مثابه موضوع تسخیر) می‌باشد.

مبانی انسان‌شناختی همانند سایر مبانی، در مقدمات استدلال به‌عنوان دلایل اثبات یا نفی مورد استفاده قرار می‌گیرند. برای مثال، در مخالفت با مسئله شبیه‌سازی انسان در مسیحیت به‌ویژه مذهب کاتولیک، از برخی مبانی انسان‌شناختی در مقدمات استدلال بهره می‌گیرند که از جمله علت مخالفت، می‌توان به دلایلی اشاره نمود که بی‌ارتباط با نوع نگاه آنها به انسان نیست. برخی از این دلایل عبارتند از: تحمیل هویت خود بر شخص شبیه‌سازی‌شده، غصب جایگاه و نقش خداوند، نقض کرامت انسانی و شیء‌شدگی انسان (اسلامی، ۱۳۸۶: ۱۱۵). این مسئله در جهان اسلام (اعم از شیعه و اهل سنت) نیز مطرح است و این به نوع نگاه آنها به خدا، جهان، انسان و طبیعت برمی‌گردد. به‌عنوان نمونه از جمله مهم‌ترین دلایل آنها در مخالفت با شبیه‌سازی انسانی، شبهه خلق، مسئله تحدی با خالق، دست‌کاری در خلقت و تغییر خلق الله می‌باشد (همان: ۲۱۱ و ۴۹۹).

فاعلیت انسان در طول فاعلیت و مشیت تکوینی الهی

یکی از مبانی انسان‌شناختی در باب مهندسی ژنتیک، سنخ و ماهیت تصرفات بشر می‌باشد. شکی نیست که بشر دارای اختیار و قدرت فعل و تصرف است و افعال وی، انواع و انحاء گوناگون دارد؛ اما مسئله اساسی این است که این تصرفات از چه سنخی است؟ آیا افعال و تصرفات انسان در طبیعت و خلقت به‌ویژه در حوزه مهندسی ژنتیک از سنخ خلق، صنع و ایجاد است یا از سنخ تسخیر و تغییر؟ نسبت تصرفات بشر با سایر اسباب و علل و همچنین اصل نظام علی - معلولی چیست؟ آیا این تصرفات با فاعلیت، مشیت و تدبیر الهی قابل جمع است؟ چگونه می‌توان هم تصرف انسان در خلقت را پذیرفت و هم قائل به فاعلیت، مشیت و تدبیر مطلق الهی بود و از طرفی انسان را در قبال پیامدهای مهندسی ژنتیک مسئول دانست؟ اینها پرسش‌هایی است که

با اتخاذ هر مبنایی در این زمینه، می‌توان در باب تصرفات انسان، به‌ویژه در مهندسی ژنتیک داوری نمود.

براساس مبانی دینی، فاعلیت انسان در افعال و تصرفات خویش، به مفهوم خلق و ایجاد از عدم نیست، بلکه از سنخ تسخیر، تغییر و تقدیر می‌باشد. توضیح اینکه، خلق و ایجاد به دو معناست: یک معنا از خلق، همان معنای ایجاد، انشاء و آفرینش از عدم است و معنای دیگر آن، تنظیم و تغییر است که این کاربرد به معنای ایجاد فلسفی و خلق از عدم نیست، بلکه «ایجاد بر کیفیت مخصوص» یا همان تقدیر و جمع کردن اجزای چیزی است (الطباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۲۰۹ و ۳۸۸). خلقی که در قرآن به حضرت عیسی (ع) نسبت داده شده، به همین معناست: «انی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فانفخ فیہ فیکون طیرا باذن الله» (آل عمران: ۴۹). بنابر معنای اول، خلق (ایجاد و انشاء از عدم) مخصوص خداست و خلق در معنای دوم، اختصاصی به خداوند ندارد؛ همان‌طور که خداوند نطفه انسان را تنظیم می‌کند و کودکی به دنیا می‌آورد - «انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج» (انسان: ۲) - به انسان نیز قدرتی داده است که با فکر و اراده خویش و بهره‌گیری از ابزارهای موجود، بتواند تغییراتی انجام دهد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۰۸-۱۱۰؛ الطباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۲۰۹ و ۳۸۸؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۰۵). بشر تنها از طریق استفاده از قوانین خلقت و نظامات حاکم بر آفرینش و شناخت قابلیت‌ها و استعدادهای موجودات طبیعی می‌تواند قدرت خلاقیت خود را به فعلیت برساند. این‌گونه افعال بشری نه ناقض خالقیت مطلق الهی است و نه از بین برنده قوانین حاکم بر نظام طبیعت و نه به معنای دخالت در کار خداوند؛ چون انسان در هستی، علم، اراده و افعال خود به هیچ وجه مستقل نیست، بلکه همواره وابسته به خداوند بوده و فاعلیت او به تبع خالقیت و مشیت و تدبیر ربوبی است. از این‌رو مهندسی ژنتیک نه به معنای خلق است و نه تغییر استقلالی خلق الله (کیاشمشکی و نکویی سامانی، ۱۳۹۱: ۵۱)، بلکه بخشی از فرایند تکامل، تحول و رشد موجودات طبیعی است. به عبارت دیگر بشر تنها در فرایند رشد طبیعی و ساختار و کارکردهای طبیعی موجودات دخالت می‌کند.

براساس مبانی فلسفی، اشیای طبیعی، قوه و استعداد پذیرش صور گوناگون طبیعی را دارند؛ به این ترتیب بشر با شناخت ویژگی‌های هر موجود و شیوه فعالیت سلول‌ها و اجزای تشکیل‌دهنده آنها می‌تواند فرایند تکامل آنها را بشناسد و براساس قابلیت هریک صورت آنها را تغییر دهد

(الشیرازی، ۱۳۸۲: ۰۸ و ۱۳۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۳۴؛ مطهری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۸۶). این مسئله منافاتی با اصل خلقت الهی و قابلیت‌های مخلوق ندارد. آنچه محال است، اصل خلقت و ایجاد از عدم است که انسان توانایی آن را ندارد. به عبارت دیگر، بشر هرگز قادر نیست از عدم، چیزی بسازد؛ این کار محال و ممتنع است (همو، ۱۳۷۴، ج ۴: ۹)؛ زیرا مواد موجود در طبیعت و خواص آن و اعطای فکر و قدرت به بشر همه توسط خالق قادر و حکیم ایجاد شده است. خدا فاعل حقیقی و مسبب الاسباب است و فاعلیت انسان در طول فاعلیت خدا و طبق اذن و مشیت الهی صورت می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۵۵۹).

بر این اساس تصرفات انسان در مهندسی ژنتیک، با فاعلیت و خالقیت مطلق خداوند سازگار است؛ زیرا از یک سو همه افعال بشری طبق مشیت تکوینی الهی و در طول فاعلیت او صورت می‌پذیرد و بشر در مقام تصرف، به‌مثابه واسطه عمل می‌کند و کاری خارج از قدرت و مشیت تکوینی الهی انجام نمی‌دهد. البته مشیت تشریحی، مسئله دیگری است که باید در فقه، حقوق و اخلاق بحث شود. از سوی دیگر تصرفات بشر از جمله مهندسی ژنتیک با استفاده از مواد اولیه موجود در طبیعت و نیز بهره‌گیری از قوانین و آثار و قابلیت‌های خدادادی آن تحقق می‌پذیرد، اما مهم، خلق و ایجاد اصل طبیعت است که از عهده بشر خارج می‌باشد. به‌علاوه، مهم‌ترین بخش خلقت جانداران، خلقت نفس آنهاست که تولید این بخش از عهده بشر خارج است. بنابراین مهندسی ژنتیک در انحاء مختلف در چارچوب فاعلیت مطلق الهی، مشیت و حکمت و تدبیر خالق هستی جریان دارد و هرگز به‌معنای دخالت در فعل و مشیت و تدبیر خداوند نیست، بلکه تمامی فعالیت انسانی در این راستا در طول اراده و مشیت و اذن و تفویض محدود حق تعالی است (کیاشمشکی و نکویی سامانی، ۱۳۹۱: ۵۱).

همچنین از منظر مبانی فلسفی - کلامی، نظام خلقت الهی تابع علم و حکمت ربوبی و نظامی کاملاً حکیمانه و هدف‌دار است و همه مخلوقات طبیعی در زنجیره تکامل طبیعی خود به‌سوی اهداف حکیمانه و معین سوق داده می‌شوند. بر این اساس، دخالت و تصرفات بشر در ساختار موجودات طبیعی و مهندسی ژنتیک گیاهان، حیوانات و انسان‌ها طبق مشیت تکوینی و حکمت الهی در قلمرو قدرت طبیعی بشر است. بشر می‌تواند به کمک علم و پیشرفت‌های تکنولوژیکی، رمز و راز ترکیب ساختمان ژن‌ها را بشناسد و شناخت قوانین حاکم بر طبیعت و تصرف در افعال

و کارکردهای طبیعت، علماً و عیناً متعلق قدرت بشر است و به هیچ وجه ناقض قدرت و تدبیر و حکمت و مشیت تکوینی الهی نیست (همان).

اما آیا بشر در دست‌کاری و دخالت خود، موجود طبیعی را تکمیل و نواقص آن را برطرف می‌کند؟ در صورت پاسخ مثبت، این چگونه با اصل نظام احسن سازگار است؟ طبق مبانی فلسفی و دینی، خلق خداوند احسن و عاری از نقص است: «الذی احسن کل شیء خلقه» (سجده: ۷)؛ «تبارک الله احسن الخالقین» (مؤمنون: ۱۴) پس ادعای تکمیل و افزایش کیفی و کمی و بهبود اشیای طبیعی به عنوان بخشی از نظام احسن الهی، چگونه قابل توجیه است؟ (کیاشمشکی و نکوبی سامانی، ۱۳۹۱: ۵۱).

در پاسخ می‌توان گفت احسن بودن به این معنا نیست که یک موجود طبیعی ثابت و غیر قابل تبدیل و تحول و تکامل باشد و در یک آن، همه استعدادهای خود را بروز دهد، بلکه به معنای مطابق علم، حکمت و غایتمند بودن است. بنابراین مهندسی ژنتیک می‌تواند موجب تکمیل و تقویت رشد و تکامل آنها و نیز موجب نقص و نابودی آنها شود. از این رو اصل قدرت انسان در مهندسی ژنتیک، مخالف اصل نظام احسن نیست. نظام احسن بودن موجودات طبیعی به معنای کمال بالفعل و غیر قابل تغییر بودن آنها نیست تا دخالت بشر منافی با احسن بودن وضع فعلی و طبیعی آنها شمرده شود. بشر می‌تواند در فرایند تغییر و تکامل موجودات طبیعی دخالت نماید و آن دسته از تصرفات بشر که موجب تغییر و تکمیل و رفع نقایص موجودات طبیعی می‌شود، با اصل حکیمانه و احسن بودن فعل الهی مغایرت ندارد و در طول مشیت الهی و داخل نظام احسن قرار دارد. البته ممکن است افعال بشر برخلاف مشیت تشریعی الهی باشد و سازگاری و عدم سازگاری آن با مشیت و اراده غیر تکوینی (نظام تشریح) مسئله دیگری است که باید آن را در علوم دیگر جستجو نمود، ولی از لحاظ هستی‌شناختی، هیچ‌گاه خارج از فاعلیت مطلق الهی و مشیت تکوینی الهی نیست.

قلمرو تصرفات بشر

قلمرو تصرفات بشر در مهندسی ژنتیک در سه بخش کلی قابل طرح است: ژنتیک انسانی، حیوانی و گیاهی. در هر کدام از سه محور یادشده، برخی مسائل مشترک و عمومی مطرح است و برخی مسائل اختصاصی. براساس مبانی پیشین به‌ویژه ماهیت تصرفات بشر، قلمرو علوم تجربی محدود و مشروط است و مهندسی ژنتیک نیز در حد دست‌کاری، تغییر و اصلاح ژن خواهد بود، نه

آفرینش و ابداع. این از مسائل مشترک و کلی در این باب است و شامل دست‌کاری ژن انسان، حیوان و گیاه می‌شود. اما نکته مهم در باب قلمرو تصرفات بشر در حوزه ژنتیک انسانی و بحث مهندسی ژنتیک و تغییر و تصرفات در حوزه خصایل و امور نفسانی بشر می‌باشد و آن اینکه آیا بشر با مهندسی ژنتیک می‌تواند در شخصیت، اخلاقیات، باورها و ... دخل و تصرف کند؟ به عبارت دیگر، آیا قلمرو مهندسی ژنتیک تنها شامل حوزه جسم و ماده می‌شود یا حوزه نفس و روح را هم دربر می‌گیرد؟ تفاوت دو حوزه در چیست؟ آیا بشر قادر به تسخیر موجودات فوق طبیعی است و می‌تواند در کار آنها دخالت کند؟

جهت پاسخ به مسائل یادشده، ابتدا لازم است به قدرت انسان و ابعاد آن اشاره شود. انسان دارای قدرت طبیعی (فیزیکی)، قدرت تکنیکی (تصرف به کمک ابزارها)، قدرت اجتماعی و قدرت متافیزیکی است. به عبارت دیگر، انسان به گونه‌های مختلف می‌تواند در طبیعت و خلقت، تصرف کند؛ اعم از تصرفات عادی و غیرعادی. تصرفات عادی به روزمره و علمی قابل تقسیم است. تصرفات غیرعادی نیز به دو دسته تصرفات اعجازی (ولایت تکوینی) و تصرفات بشری تقسیم می‌شود.

بحث از تصرف اعجازی در عالم خلقت، ضمن بحث از ولایت تکوینی است. ولایت تکوینی، یعنی سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی داشتن در آنها که اولاً و بالذات منحصر در خداوند است و ثانیاً و بالعرض به پیامبران و ائمه معصومان(ع) و انسان‌های کامل اسناد داده می‌شود. ولایت تکوینی به معنای توان و اقتدار نفس بر تصرف در ماده کائنات به اذن تکوینی خداست. بر این اساس، تمامی معجزات و کراماتی که اولیای الهی دارند، به واسطه همین ولایت تکوینی آنهاست و می‌توان گفت که معجزات پیامبران و کرامات سایر معصومان(ع) از سنخ تصرفات انسان کامل در کائنات و به نیروی ولایت تکوینی می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۲۳).

تصرفات اجتماعی و متافیزیکی محل بحث ما نیست؛^۱ آنچه محور بحث است، مسئله قدرت فیزیکی و طبیعی انسان و قلمرو آن می‌باشد. براساس مبانی دینی و قرآنی، انسان از لحاظ قدرت فیزیکی و طبیعی می‌تواند در طبیعت، حیوان و انسان، دخل و تصرف کند: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان: ۲۰؛ الطباطبایی، ۱۴۱۷).

۱. در این زمینه بنگرید به: مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۴۲-۱۴۴.

ج ۱۶: ۲۴۰؛ «وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سَهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا» (اعراف: ۷۴)؛ «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلَةً حَلِيبَةً تَلْبَسُونَهَا» (نحل: ۱۴)؛ «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ» (نحل: ۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۳۹)؛ «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ» (غافر: ۷۹)؛ «وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَانًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ» (نحل: ۸۰)؛ «وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ» (نحل: ۸۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۴۰).

بنابراین انسان با کمک ابزارها و با قدرت تکنیک می‌تواند در طبیعت و جانداران تصرف کند. قدرت انسان در این خصوص نه بی‌واسطه، بلکه با به‌کارگیری بخشی از طبیعت در بخش دیگر اعمال می‌شود که می‌توان آن را به دو بخش تقسیم کرد:

الف) تصرفات به کمک علوم تجربی و عادی که در دسترس همه است: «وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ» (ابراهیم: ۳۳)؛ باید قوانین موجود در طبیعت را کشف کرد تا با کمک آن توانست کشتی چوبی یا فولادی را بر آب راند؛ «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لَتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ» (انبیاء: ۸۰)؛ «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» (سبأ: ۱۰).

ب) تصرفات به کمک علوم غیرعادی نظیر سحر: «سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ» (اعراف: ۱۱۶)؛ «يُخَيِّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهُ تَسْعَى» (طه: ۶۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۴۱).

بنابراین تصرفات انسان از یک سو در قلمرو نظام علی - معلولی است؛ از سوی دیگر محدود به عالم ماده و تغییرات آن است و هیچ‌گونه توان ایجاد، خلق و ابداع ندارد. از این رو تصرفات وی تنها در محدوده تغییر عالم ماده و طبیعی است و انسان با علوم و ابزار طبیعی و مادی قادر به تسخیر موجودات فوق طبیعی و دخالت در کار آنها نیست. به علاوه اینکه همین تصرفات نیز در طول فعل الهی است.

نکته مهم این است که هرچند مرز و گستره تصرفات بشر در ماده و طبیعت است، اما در خصوص مهندسی و دست‌کاری ژن انسانی، افزون بر تأثیرات و تغییرات ظاهری و مادی، به‌طور غیرمستقیم در ابعاد دیگر آن نیز اثرگذار خواهد بود. به عبارت دیگر، موضوع مطالعه بشر در

مهندسی ژنتیک به‌ویژه ژن انسان و حیوان، بُعد مادی و جسمانی آن است، اما این دست‌کاری ژنتیک، در ابعاد نفسانی و خصلت‌های باطنی و اخلاقی انسان و ... اثرگذار خواهد بود. مهندسی ژنتیک از لحاظ اثرگذاری (مادی و غیرمادی، مستقیم و غیرمستقیم)، دارای قلمرو گسترده‌ای است؛ برای مثال با تغییر و دست‌کاری ژن یا تهیه نقشه ژنتیکی بدن انسان، اموری نظیر خجالتی بودن، ترسو بودن و عدم اعتماد به نفس را حذف کند و اموری نظیر شجاعت و اعتماد به نفس را در انسان افزایش دهد. بنابراین، این دانش بر همه جنبه‌های مادی و روانی آدمی، اعم از قد، رنگ، توانایی‌های عضلانی، ضریب هوش، گرایش به امید و شادمانی تأثیر می‌گذارد؛ همان‌گونه که امروزه چنین تغییراتی در حیوانات عملی می‌شود. این بحث بر مبانی انسان‌شناختی «رابطه نفس و بدن و دیگر ابعاد وجودی آن» استوار است که در ادامه طرح خواهد شد.

۱. رابطه نفس و بدن و تأثیر مهندسی ژنتیک در نفس

انسان در مهندسی ژنتیک تنها نقش تسخیرکننده و تصرف‌کننده ندارد، بلکه به‌مثابه موضوع مورد مطالعه و به‌عنوان ابژه نیز مطرح است؛ از این‌رو توجه به این بُعد در مهندسی ژنتیک و به‌ویژه حقیقت انسان و ابعاد وجودی آن، اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. در مهندسی ژنتیک وقتی انسان به‌مثابه ابژه و موضوع خارجی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و تغییرات، دست‌کاری و اصلاحات ژنتیکی روی آن صورت می‌گیرد، به ابعاد مختلف انسان توجه می‌شود و صرفاً به ابعاد مادی و طبیعی آن اکتفا نمی‌شود، بلکه افزون بر آن، به ابعاد دیگر انسان نظیر نفس و صفات نفسانی، عقل و ذهن و همچنین به تأثیر و تأثرات نفس و بدن و ... پرداخته می‌شود. با توجه به ابعاد یادشده، در حقیقت می‌توان به پرسش‌ها و مسائل جدید پاسخ گفت؛ از جمله اینکه با دست‌کاری و تصرف در ژن بشر، آیا می‌توان در شخصیت، اخلاقیات و باورهای وی نیز دخل و تصرف نمود؟ به عبارت دیگر قلمرو تصرفات بشر در مهندسی ژنتیک تا کجاست؟ آیا شامل نفس و نفسانیات هم می‌شود یا تنها در مرز جسم و طبیعت انسان امتداد می‌یابد؟ آیا عوامل ژنتیکی در نفس تأثیرگذارند؟ به چه میزان؟ آیا بشر با تغییر یا اصلاح ژن می‌تواند در خصایل و صفات نفسانی وی نیز نفوذ کند و آن را تغییر و اصلاح نماید؟ آیا در پروژه ژنوم می‌توان با استفاده از دانش مهندسی ژنتیک، در صفات نفسانی انسان اثر گذاشت و اموری نظیر خجالتی بودن و عدم اعتماد به نفس را حذف نمود؟ به عبارت دیگر، آیا مهندسی ژنتیک در همه ابعاد مادی و روانی آدمی، از قد و رنگ چهره و توانایی‌های

عضلانی گرفته تا ضریب هوش و اجتماعی یا خجالتی بودن و گرایش به امید و شادمانی و نظایر آن تأثیرگذار است؟ اینها مسائلی است که در حوزه مهندسی ژنتیک درباره پروژه ژنوم انسانی مطرح می‌شود که با ابتدای بر رابطه نفس و بدن و به موازات آن، ارتباط صفات نفسانی، اندیشه و رفتار می‌توان به آن پاسخ گفت که در ادامه اشاره خواهد شد.

از منظر انسان‌شناسی دینی و اسلامی، انسان دارای دو بُعد جسمانی و نفسانی (روح مجرد و ملکوتی و سرشت الهی) می‌باشد. بنابراین در تکوین و تکون انسان، دو مرحله اساسی وجود دارد: یکی مرحله جسمانی و دیگری مرحله نفسانی. در پایان مرحله تکوین جسمانی، مرحله جدیدی آغاز می‌شود که براساس آیات قرآن همان دمیده شدن روح است. اصالت و حقیقت انسان به روح است. خداوند در آیات قرآن به این ابعاد و مراحل اشاره می‌کند و در پایان اولیه تکوین جسمانی، مرحله جدیدی را معرفی می‌کند که با مراحل پیشین کاملاً متفاوت است؛ این مرحله، همان دمیدن روح در کالبد انسان است: «ثم انشأناه خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین» (مؤمنون: ۱۴؛ سجده: ۷-۹؛ حجر: ۲۹؛ زمر: ۴۲). همچنین براساس آموزه‌ها و معارف دینی و قرآنی (اعراف: ۲۵؛ طه: ۵۵؛ سجده: ۹). نفس با وجود مغایرت با بدن، به نحوی با آن متحد و دارای ارتباط دوسویه است. بدن و اعضا و جوارح آن به‌عنوان وسیله و ابزار عمل می‌کنند و نفس با این ابزار، واجد قوه سامعه و باصره و متفکره عاقله می‌شود و می‌تواند به تدبیر بدن بپردازد یا در دیگر امور بیرونی دخل و تصرف کند. از این رو نفس انسانی بدون ابزار مادی (اعضا و جوارح بدن) قادر به هیچ‌گونه دخل و تصرفی نیست (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۳۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۲۰؛ همو، ۱۴۱۷، ج ۳: ۵۷۷).

در باب رابطه نفس و بدن در اندیشه دیدگاه‌های مختلفی مطرح است (ابن‌سینا، ۱۴۱۷: ۲۲؛ همو، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۲۴؛ الشیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳: ۳۲۲؛ ج ۵: ۹۱) که در اینجا درصدد بررسی اختلافات و اشتراکات این دیدگاه‌ها نیستیم؛ مسئله ما اصل تأثیرات و تأثرات است، نه تبیین و تحلیل آن. ارتباط میان نفس و بدن دوسویه است؛ زیرا ارتباط آن دو از سنخ ملازمه است، به‌گونه‌ای که هر یک نیازمند دیگری است. بدن در حیات، علم، اراده و ... نیازمند نفس است و نفس نیز در مقام عمل، نیازمند بدن می‌باشد. به عبارت دیگر، رابطه نفس و بدن همان تعلق تدبیری است که نفس به بدن دارد. نفس در ذات خود مجرد و از جهت فعل متعلق به بدن است که با قوا و ادوات بدنی کارهایی انجام می‌دهد. درخصوص تأثیر بدن در نفس می‌توان گفت بدن و ویژگی‌های آن جنبه

ابزاری دارد و در حرکت‌های وجودی خود برای نفس استعدادهای کمالی گوناگون تهیه می‌کند. البته باید توجه داشت که بدن، ماده نفس است و کار ماده، تأثر و استعداد است، نه تأثیر و فاعلیت (علیت). از این رو بدن نقش علیت ندارد، بلکه جنبه ابزاری دارد و با تغییر و تحول ابزار، نفس در تدبیر و افعال دچار تغییر و تحول می‌گردد (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳: ۴۱۴؛ الشیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸: ۴۳۸).

بنابراین با تغییرات ژنتیکی در بدن، نفس نیز اثر خواهد پذیرفت؛ تک‌تک ژن‌ها در حقیقت ابزاری برای نفس هستند که با اصلاح، تغییر یا حذف آنها، نفس از جهاتی دچار تحول می‌شود.^۱

۲. ابعاد وجودی نفس و رابطه آنها با مهندسی ژنتیک

هر تغییر و تحولی که در حوزه جسمانی انسان رخ دهد، در ابعاد مختلف نفس نیز اثرگذار خواهد بود. از جمله حوزه‌های نفسانی می‌توان به مسئله ذهن و شناخت، صفات و ملکات نفسانی و به موازات آن، رفتارهای خارجی اشاره کرد. به عبارت دیگر براساس مبنای رابطه نفس و بدن، دیگر ابعاد انسان نیز با هم تعامل دارند. این ابعاد را می‌توان در سه حوزه ذهن، صفات نفسانی و رفتار تقسیم نمود. بخش ذهنی و اندیشه‌ای انسان، عهده‌دار امور شناختی است؛ صفات و ملکات نفسانی، نیروی محرکه او در اعمال و رفتار است و حوزه رفتاری نیز همان نمود و بروز خارجی انسان می‌باشد (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۰: ۶۱؛ سوزنجی، ۱۳۸۹: ۹۲). حوزه‌های سه‌گانه وجودی انسان، ارتباطی تنگاتنگ و تأثیر و تأثری متقابل بر یکدیگر دارند.

رابطه بُعد شناختی با صفات نفسانی انسان نیز دوسویه و متقابل می‌باشد (تأثیر صفات نفسانی بر علم و تأثیر علم و اندیشه بر چگونگی صفات نفسانی). تأثیر صفات نفسانی بر فکر و اندیشه، مبتنی بر این نگرش است که هرچه صفات و ملکات نفسانی قوی‌تر و مهذب‌تر باشد، ادراک حقایق به‌نحو قاطع‌تر و بی‌اشکال‌تری برای او حاصل می‌شود. (همان) در مقابل، هرچه نفس انسان با پلیدی‌ها و گناهان بیشتر توأم شود، سنخیت وجودش با شیاطین بیشتر می‌گردد و زمینه برای نزول شیاطین بر عرصه وجود آدمی افزایش می‌یابد و شیاطین مطالب کذب خود را هرچه بیشتر بر وی القا می‌کنند (شعراء: ۲۲۱-۲۲۳). از طرف دیگر چنان این امور کذب در وجود آنها رخنه می‌کند که راه پذیرش هرگونه حقیقتی را بر آنها می‌بندد (بقره: ۶). و به حدی می‌رسند

۱. در باب رابطه متقابل نفس و بدن بنگرید به: ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳: ۴۱۴-۳۰۵؛ همو، ۱۳۹۵: ۱۷۵؛ سهروردی، ۱۳۹۷، ج ۳: ۱۶۹.

که اگر حقیقتی بر آنها عرضه شود، همچون کسی می‌مانند که اصلاً آن حقیقت را نشنیده‌اند یا آن را جدی نمی‌گیرند (جائیه: ۷-۹). یا اینکه آگاهانه حقیقتِ حقانیتی را درک، اما انکار می‌کنند (نمل: ۱۴). روایت «حَبَّكَ لِلَّيِّءِ يَمِيٌّ وَ يَصْمٌ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۰۹) نیز گویای همین نکته می‌باشد. در مقابل، ذهن و اندیشه نیز بر چگونگی صفات نفسانی مؤثرند؛ زیرا ایجاد هرگونه تحول و تغییر در صفات و ملکات نفسانی، مانند هر عمل اختیاری خارجی یا درونی محتاج علم و اندیشه است. تأثیر صفات نفسانی بر رفتارها و تأثیر عمل و رفتار بر صفات نفسانی بر کسی پوشیده نیست. تأثیر صفات نفسانی بر رفتارها به این معناست که هر یک از حالات و ملکات نفسانی، رفتارهای متناسب با خود را طلب می‌کند و با اصلاح آنها، رفتار آدمی نیز اصلاح خواهد شد. اما تأثیر عمل و رفتار بر صفات نفسانی نیز امری بدیهی و آشکار است؛ زیرا تکرار یک عمل و رفتار می‌تواند در ایجاد صفت و ملکه نفسانی متناسب با خود تأثیر بسزایی داشته باشد و اصلاح ظاهر می‌تواند موجب اصلاح باطن گردد و موجبات پیدایش صفت و ملکه درونی متناسب با آن را فراهم آورد (بن‌شعبه حرانی، ۱۳۷۹: ۱۷). این مسئله درباره رابطه متقابل شناخت و عمل نیز صادق است.

بنابراین تغییرات ژنتیکی هم در بُعد شناختی نفس اثرگذار است و هم در بعد صفات و ملکات آن و در نتیجه، در عمل و رفتار نیز می‌تواند تأثیر بگذارد. براساس این مبنا، می‌توان درباره تبعات و پیامدهای مهندسی ژنتیک در حوزه انسان بهتر داوری نمود. بنابر آنچه گذشت، یکی از عواملی که بر شخصیت انسان نقش دارد، وراثت و عوامل ژنتیکی است و دست‌کاری و تغییرات روی ژن انسان، افزون بر اینکه بر ابعاد جسمانی انسان اثرگذار خواهد بود، در ابعاد درونی و نفسانی نیز تأثیر خواهد داشت. البته عوامل ژنتیکی نقش علت تامه ندارد، اما به‌عنوان جزء‌العله یا علت معده می‌تواند نقش‌آفرین باشد. به عبارت دیگر، ژن‌ها یقیناً در صفات و رفتار ما اثر دارند، اما نه اثر قطعی و اجتناب‌ناپذیر، بلکه صرفاً اثری زمینه‌ای دارند. برای مثال اگر کسی به‌طور ژنتیکی عصبی مزاج است و معتقد باشیم ژن‌ها تنها عامل رفتارهای ما هستند، در این صورت چنین کسی به هیچ وجه نباید بتواند خوش‌رفتاری کند؛ درحالی‌که هر انسان عصبی‌مزاجی نیز در شرایطی قادر است جلوی عصبانیت خود را بگیرد یا با تمرین، ممارست و خودسازی می‌تواند بر این ویژگی نفس غلبه نماید و در مقام عمل، خوش‌رفتار و خوش‌اخلاق باشد. اگر تأثیر ژن‌ها به‌نحو علت تامه بود، بدیهی است که چنین کسی نمی‌توانست بر عصبانیت خود چیره شود. تدبیر بدن با نفس

است و ژن‌ها صرفاً ابزارند. همان‌گونه که نفس با چشم می‌بیند و چشم ابزار اوست، مغز و اعصاب و ژن‌ها و هورمون‌ها نیز ابزار نفس می‌باشند. این مسئله اختصاص به مهندسی ژنتیک ندارد، بلکه پیش از دست‌کاری و تغییرات ژنتیکی، بحث وراثت و ویژگی‌های ژنتیکی مادرزادی نیز در باب صفات و ملکات نفسانی مطرح می‌شود.

مسئولیت انسان در برابر پیامدهای تصرفات خویش

انسان افزون بر محدودیت‌های تکوینی، محدودیت‌های تشریحی نیز در تصرفاتش دارد و این محدودیت‌ها همان مسئولیتی است که بشر ملزم به رعایت آن می‌باشد؛ زیرا انسان موجودی مختار، آزاد و آگاه است و می‌تواند با اختیار خود افعالی انجام دهد و تصرفاتی داشته باشد. بین دو مفهوم آزادی و مسئولیت، نوعی ملازمه وجود دارد؛ آن‌چنان که بین جبر و عدم مسئولیت نیز چنین است. اگر انسان در انجام کار یا عدم انجام آن آزاد است، باید در هر دو صورت دلیل عقلی و منطقی داشته باشد. البته برخی، از مسئولیت انسان به آزادی و اختیار او استدلال می‌کنند یا یکی از شرایط مسئولیت اخلاقی را آزادی در عمل می‌دانند (بکر، ۱۳۷۸: ۱۰۰-۱۰۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۵۸-۱۶۲).

از منظر کلامی و اعتقادی، انسان مخلوق خداست و خداوند نیز مالک علی‌الاطلاق عالم هستی از جمله انسان است؛ از این رو تنها اوست که حق امر و نهی و الزام بندگانش را دارد و انسان نیز فقط در مقابل او پاسخ‌گوست. این مسئولیت از دو روش عقلی و نقلی قابل اثبات است. روش نقلی، مبتنی بر آیات و روایات می‌باشد که براساس آن انسان مسئول اعمال و رفتار و تصرفات خویش است: «و لتسئلن عما کنتن تعملون» (نحل: ۹۳؛ انبیاء: ۲۳؛ صافات: ۴؛ تکوین: ۸)؛ «و لا تزرُوا وَاِزْرَةً وِزْرًا اُخْرٰی» (انعام: ۱۶۴). ابعاد مسئولیت و پاسخ‌گویی انسان به قدری وسیع است که حتی اعضا و جوارح او را نیز دربر می‌گیرد: «و لا تقفُ ما لیسَ لکَ بِهِ عِلْمٌ اِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ کُلُّ اُولٰٓئِکَ کَانَ عَنْهُ مُسْئِلًا» (اسراء: ۳۶).

مراد از روش عقلی این است که بدون کمک گرفتن از نقل (آیات و روایات) و تنها با بهره‌گیری از مقدمات عقلی، به اثبات مدعا پردازیم. در بحث مسئولیت انسان نیز می‌توان با روش عقلی به داوری پرداخت. به عبارت دیگر انسان پس از پذیرش برخی مبانی توحیدی می‌تواند با مقدمات عقلی، اصل مسئولیت و تکلیف‌مندی خویش را اثبات کند. انسان مخلوق خداست و تمام وجود و

نعمت حیات خویش را نیز به فیض و عنایت او می‌داند. به عبارت دیگر چون همه هستی و دیگر نعمات از آن خدای متعال است و او مالک همه چیز است، هر جا حقی باشد، اصالتاً از آن خداست. از این رو خداوند حق تصرف در هر موجودی را خواهد داشت و از آن طرف هیچ موجودی حقی بر خداوند و سایر موجودات ندارد؛ چون هیچ‌گونه مالکیت و خالقیتی نسبت به آن ندارد. پس مسئولیت واقعی ما در مقابل خداوند است و حقی که خداوند بر بندگان دارد، همان اطاعت و بندگی خداست و سایر مسئولیت‌های انسان نیز به خداوند برمی‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج: ۱، ۱۱۱-۱۱۴). این مسئولیت از طریق لزوم شکر منعم، قابل اثبات است. وجوب شکر نعمت قبل از اینکه یک واجب شرعی باشد، واجب عقلی است؛ زیرا هر انسانی با رجوع به عقل و فطرت خویش درمی‌یابد که در برابر هر کسی که به او نعمتی عطا کرده است، باید شکرگزار باشد، وگرنه از طرف عقل خود مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت. براساس حکم استقلالی عقل و قاعده ملازمه «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ»، انسان در برابر نعمت‌های خداوند مسئول و مکلف است که از جمله آن، مسئولیت در برابر پیامدهای افعال و تصرفات است.

قلمرو مسئولیت انسان، پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم و ناخواسته کارهای او و همچنین پیامدهای آینده و گذشته را نیز شامل می‌شود. انسان در برابر خدا، خود، دیگران و طبیعت، مسئول است. در این میان مسئولیت در برابر خدا، اساسی‌ترین و ریشه‌ای‌ترین مسئولیت انسان را تشکیل می‌دهد و سائل حقیقی در همه این چهار نوع، خداوند است. بنابراین از یک سو انسان در تمامی افعال و تصرفات اختیاری و آگاهانه خویش در برابر خداوند مسئول است: «ولتستلنَّ یومئذ عن النعمیم» (تکواثر: ۸)؛ از سوی دیگر، انسان نسبت به طبیعت، گیاهان و حیوانات، به‌مثابه امین و امانت‌دار نیز می‌باشد (انفال: ۲۷).

این مبنا در مهندسی ژنتیک نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. تمام داوری‌های بعدی اعم از فقهی، اخلاقی و حقوقی به این مبنا نیز ارتباط پیدا می‌کند؛ زیرا از مهم‌ترین انواع مسئولیت‌های انسان، مسئولیت او در برابر دیگران، آیندگان، طبیعت، اعم از محیط زیست و سایر جانداران است. براساس اصل مسئولیت، انسان حق هرگونه تصرفی در طبیعت، خود، دیگران، حیوانات و گیاهان ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۲)؛ زیرا با توجه به احسن بودن جهان آفرینش و نظام‌مند بودن آن (هماهنگی اجزای درونی با هدف معین و راه و راهنمای مشخص)، تصرفات انسان نیز باید منطبق

و سازگار با این نظام باشد: «ربنا الذی اعطى کل شیء خلقه ثم هدی» (طه: ۵۰). انسان در این زمینه مسئول است و با توجه به مسئولیت و مملوکیت انسان نسبت به خداوند، نقش امین را نیز ایفا می‌کند. انسان مسئول و امین، آزاد نیست هرگونه تصرفی در دیگران، حیوانات و گیاهان داشته باشد؛ حد تصرفات او تا جایی است که منعی وجود نداشته باشد. منع تصرفات نیز - اعم از منع عقلی، اخلاقی، فقهی و حقوقی - به تناسب حوزه‌های مختلف، متفاوت خواهد بود.

نتیجه

مهندسی ژنتیک به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های علم ژنتیک و علوم زیستی، بر مبانی مختلفی استوار است که از جمله آن، مبانی و مفروضات انسان‌شناختی است. انسان‌شناسی در سه حوزه با مهندسی ژنتیک در ارتباط است: انسان به‌عنوان فاعل شناسا و عامل ترا ریخته، انسان به‌عنوان بخشی از موضوع ترا ریخته و مهندسی ژنتیک (ژن انسان به‌عنوان پدیده مورد مطالعه در مهندسی ژنتیک) و جنبه سوم، انسان به‌عنوان مصرف‌کننده محصولات ترا ریخته. با توجه به محورهای فوق، مبانی انسان‌شناختی عبارتند از ماهیت تصرفات بشر، قلمرو آن (مبنای رابطه نفس و بدن و ابعاد وجودی نفس و رابطه آن با مهندسی ژنتیک) و مسئول بودن انسان، که مورد بحث قرار گرفت.

در مجموع براساس آنچه گذشت، به چند نتیجه کلی رسیدیم؛ از جمله اینکه:

۱. تصرفات انسان در مهندسی ژنتیک از سنخ تسخیر، دست‌کاری و تغییر است، نه ابداع، خلق و ایجاد.

۲. این تصرفات با نظام توحیدی و نظام احسن سازگار است.

۳. از یک جهت قلمرو تصرفات بشر در مهندسی ژنتیک در عالم ماده و امور طبیعی محدود می‌شود، اما از جهتی تأثیر دست‌کاری ژنتیکی، در ابعاد جسمانی خلاصه نمی‌شود، بلکه در امتداد جسم، در حوزه نفس و ویژگی‌های آن اثرگذار خواهد بود و با توجه به رابطه تعاملی بین نفس و بدن و همچنین رابطه سایر ابعاد نفسانی، می‌توان قلمرو مهندسی ژنتیک را بسیار گسترده دانست. در پایان اینکه، با توجه به اصل مسئول بودن انسان و نقش امانت‌داری وی، قلمرو تصرفات تشریحی او نیز مشخص خواهد شد. به این ترتیب انسان در حوزه مهندسی ژنتیک، آزاد است

تصرفاتی داشته باشد، مگر اینکه قاعده یا حکمی آن را منع کند؛ برای مثال براساس قاعده «لا ضرر» حد تصرفات انسان تا جایی است که ضرری متوجه خودش، دیگران یا طبیعت نشود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵)، اشارات و تنبیهات، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، قم: بلاغت، ج ۳.
- _____ (۱۳۹۵ق) الشفاء، طبیعیات، تصحیح: ابراهیم مدکور، مصر: الهیئة المصریة العامه للکتاب.
- _____ (۱۴۱۷ق)، النفس من کتاب الشفاء، تحقیق: حسن حسن‌زاده آملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن‌شعبه حرانی (۱۳۷۹)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، چاپ ششم.
- اسلامی، سید حسن (۱۳۸۶)، شبیه‌سازی انسانی از دیدگاه آیین کاتولیک و اسلام، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- بکر، لارنس سی (۱۳۷۸)، تاریخ فلسفه اخلاق غرب، ترجمه: گروهی از مترجمان، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۶)، اسلام و محیط زیست، قم: اسراء.
- دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی (۱۳۸۰)، اخلاق اسلامی، قم: نشر معارف.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۰)، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت: کتاب مبین، ج ۲.
- سوزنچی، حسین (۱۳۸۹)، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۹۷ق)، مجموعه مصنفات، تصحیح و مقدمه: سید حسین نصر، تهران: انجمن حکمت و فلسفه، ج ۳.

- الشیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲)، *الشواهد الریوییه*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۹۸۱م)، *الاسفار الاربعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ۵، ۸.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۱)، *انسان از آغاز تا انجام*، قم: بوستان کتاب.
- _____ (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ج ۳، ۱۶، ۲۰.
- کیاشمشکی، ابوالفضل و مهدی نکویی سامانی (۱۳۹۱)، «پیامدهای کلامی تصرفات بشر در خلقت»، در: *آینه معرفت*، شماره ۳۱، ص ۵۱-۷۵.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸)، *آموزش فلسفه*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر و شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ج ۲.
- _____ (۱۳۸۰)، *نظریه حقوقی اسلام*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- _____ (۱۳۹۲)، *انسان‌شناسی در قرآن*، تنظیم و تدوین: محمود فتحعلی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- _____ (۱۳۹۴)، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سوم.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶)، *مقالات فلسفی*، تهران: انتشارات حکمت، ج ۱.
- _____ (۱۳۷۴)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا، چاپ سوم، ج ۴، ۱۳.
- Nicholl, Desmond S. T. (2008), *An Introduction to Genetic Engineering*, Massachusetts, USA: Cambridge University Press.
- Primrose, S.B. and R.M. Twyman (2001), *Principles of Gene Manipulation and Genomics*, Oxford, UK: Blackwell Publishing, Sixth edition .